

تحلیل نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر کاهش فقر در افغانستان (۲۰۰۰-۲۰۲۳)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۱۷ هـ.ش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۳/۱۴ هـ.ش

پوهنیار عبدالاحد نایاب^۱

چکیده

تحقیق کنونی تحت عنوان «تحلیل نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر کاهش فقر در افغانستان (۲۰۰۰-۲۰۲۳)» انجام شده است. هدف اصلی تحقیق بررسی این موضوع است که سرمایه‌گذاری‌های خارجی چه نقشی در کاهش سطح فقر ایفا کرده‌است و تا چه اندازه توانسته بر بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور مؤثر واقع شود. برای دستیابی به این هدف، داده‌های سری زمانی مربوط به افغانستان مورد استفاده قرار گرفت و روش اقتصادسنجی الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) به کار گرفته شد. در چارچوب روش تحقیق، ابتدا مانایی متغیرها بررسی گردیده، سپس مدل (ARDL) برآورد شده و آزمون (Bound Test) وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها را تأیید نمود. نتایج ضرایب بلندمدت نشان داد که افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی، باعث کاهش فقر گردیده و موجب بهبود شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی گردیده است. مدل تصحیح خطا (ECM) نیز بیانگر سرعت مناسب تعدیل انحرافات کوتاه مدت به سمت تعادل بلندمدت بود. آزمون‌های تشخیصی شامل خودهمبستگی، نرمال بودن جملات خطا و ناهمسانی واریانس اعتبار مدل را تأیید کردند و آزمون‌های پایداری (CUSUM) و (CUSUMSQ) نیز ثبات ساختاری ضرایب را در طول دوره زمانی نشان دادند. بر این اساس، فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در افغانستان به طور معنی‌داری موجب کاهش فقر و بهبود شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی می‌گردد، مورد تأیید قرار گرفت. یافته‌های این مطالعه بیانگر آن است که جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای کلیدی در سیاست‌های توسعه‌ای افغانستان برای کاهش فقر و ارتقای رفاه اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

کلمات کلیدی: سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش فقر، رفاه اقتصادی و اجتماعی، داده‌های سری زمانی و ثبات ساختاری.

۱. عضو کادر علمی پوهنهی اقتصاد پوهنتون دانش: Abdulahad.nayab@gamil.com

۱. مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْأَمِينِ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ، وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

در ادبیات توسعه، سرمایه گذاری مستقیم خارجی به عنوان بستری برای انتقال فناوری، ایجاد اشتغال و افزایش بهره وری شناخته می شود، اما تحقق این اثرات در گرو وجود نهادهای کارآمد، ثبات سیاسی و زیرساخت های مکفی است؛ مؤلفه هایی که در مورد افغانستان همواره با چالش های اساسی مواجه بوده اند. از این منظر، شکاف میان پتانسیل نظری سرمایه گذاری خارجی و عملکرد واقعی آن در اقتصاد افغانستان، مسئله ای است که نیازمند تحقیقات علمی مبتنی بر شواهد تجربی و داده های عینی است.

این تحقیق در صدد است تا با رویکردی کمی و با بهره گیری از روش های اقتصادسنجی پیشرفته، به این سؤال بنیادین پاسخ دهد که سرمایه گذاری های خارجی در دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ چه نقش واقعی و معناداری در کاهش فقر و ارتقای شاخص های رفاه اقتصادی و اجتماعی افغانستان داشته اند.

ساختار تحقیق حاضر به گونه ای تنظیم شده است که ابتدا به مبانی نظری و چارچوب مفهومی موضوع پرداخته، سپس با مرور پیشینه تحقیق، جایگاه این مطالعه را در میان تحقیقات موجود مشخص می سازد. در ادامه، روش شناسی تحقیق شامل تصریح مدل اقتصادسنجی (ARDL)، معرفی متغیرها و داده ها تشریح خواهد شد. بخش اصلی مقاله به تحلیل یافته های تحقیق اختصاص دارد که در آن، ابتدا مانایی متغیرها، سپس وجود رابطه بلندمدت و نهایتاً ضرایب و پویایی های کوتاه مدت و بلندمدت مدل مورد بررسی قرار می گیرد. در نهایت، با انجام آزمون های تشخیصی و پایداری، اعتبار مدل سنجیده شده و در بخش پایانی، نتیجه گیری و دلالت های سیاستی تحقیق برای اقتصاد افغانستان ارائه خواهد شد.

۱-۱. بیان مسئله: افغانستان به عنوان یکی از کشورهای کمتر توسعه یافته، طی

دهه های اخیر با چالش های جدی در زمینه فقر گسترده، بیکاری و ضعف زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده است. سطح بالای فقر نه تنها مانع رشد اقتصادی پایدار شده؛ بلکه پیامدهای اجتماعی و سیاسی متعددی همچون مهاجرت، نابرابری و کاهش کیفیت زندگی را نیز به همراه داشته است. در چنین شرایطی، سرمایه گذاری های خارجی

می‌توانند با ایجاد فرصت‌های شغلی، توسعه زیرساخت‌ها و انتقال فناوری، نقش مهمی در کاهش فقر ایفا کنند و زمینه ارتقای رفاه اقتصادی و اجتماعی را فراهم سازند.

با وجود این ظرفیت‌ها، هنوز روشن نیست که سرمایه‌گذاری‌های خارجی در افغانستان تا چه اندازه توانسته‌اند در حقیقت سطح فقر را کاهش دهند و شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی را بهبود بخشند. این سؤال ضرورت انجام مطالعه علمی را برجسته می‌سازد؛ زیرا پاسخ به آن می‌تواند راهنمای ارزشمند برای سیاست‌گذاران اقتصادی و اجتماعی افغانستان در جهت تدوین راهبردهای مؤثر برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش فقر باشد. در شرایطی که منابع داخلی محدود هستند، ورود سرمایه‌های خارجی می‌تواند نقش کلیدی در تأمین مالی، ایجاد اشتغال و توسعه زیرساخت‌ها ایفا کند. بنابراین، بررسی علمی این موضوع نه تنها برای درک بهتر رابطه میان سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش فقر اهمیت دارد؛ بلکه می‌تواند شواهد کاربردی برای تصمیم‌گیرندگان اقتصادی کشور فراهم آورد.

۲-۱. سؤال تحقیق: سرمایه‌گذاری‌های خارجی تا چه اندازه بر کاهش فقر و بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی افغانستان مؤثر بوده‌اند؟

۳-۱. فرضیه تحقیق: افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در افغانستان در دوره زمانی (۲۰۲۳-۲۰۰۰) به‌طور معناداری موجب کاهش سطح فقر و ارتقای شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی شده است.

۴-۱. هدف تحقیق: هدف تحقیق حاضر بررسی و تحلیل نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کاهش فقر و ارتقای شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی افغانستان طی دوره ۲۰۲۳-۲۰۰۰ است. این هدف به‌طور مستقیم از بیان مسئله ناشی می‌شود و تلاش دارد با استفاده از داده‌های موجود، شواهد علمی و کاربردی برای سیاست‌گذاران و محققان ارائه کند.

۲. مبانی نظری

در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته، مشکلاتی همچون بیکاری، رشد سریع جمعیت، رکود اقتصادی، فقر و توزیع ناعادلانه درآمد، روند توسعه را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. در چنین شرایطی، صنعتی شدن و دستیابی به رشد پایدار نیازمند

سرمایه کافی، فناوری‌های نوین و منابع ارزی خارجی است؛ امری که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به سادگی قابل تأمین نیست. کمبود منابع مالی داخلی موجب شده است که این کشورها برای جبران شکاف سرمایه‌ای و خروج از چرخه فقر، به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی روی آورند. از این منظر، سرمایه‌گذاری خارجی یکی از مؤثرترین راهکارها برای تأمین سرمایه، انتقال فناوری و تقویت ظرفیت‌های تولیدی کشورها شناخته می‌شود (اسدزاده و همکاران، ۱۳۹۰).

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) به عنوان شکلی از سرمایه‌گذاری بلندمدت، زمانی محقق می‌شود که یک شرکت یا نهاد اقتصادی خارجی مالکیت و کنترل مدیریتی فعالیت‌های اقتصادی کشور میزبان را در دست گیرد. این نوع سرمایه‌گذاری علاوه بر تأمین منابع مالی، انتقال فناوری، دانش فنی، مهارت‌های مدیریتی و ایجاد ارتباطات تجاری پایدار را نیز در بر دارد (فهیمی‌فر، ۱۳۸۵). کشورهای کمتر توسعه یافته جذب FDI را به عنوان ابزاری راهبردی برای جبران کمبود سرمایه، ایجاد اشتغال، افزایش بهره‌وری و توسعه صنعتی دنبال می‌کنند (دوگانگی، ۱۳۹۵).

از دیدگاه نظری، رابطه میان FDI و کاهش فقر از مسیرهای مختلف قابل توضیح است. در چارچوب نظریه رشد نئوکلاسیک، ورود سرمایه خارجی موجب افزایش موجودی سرمایه، ارتقای فناوری و رشد اقتصادی می‌شود (Solow, 1956). رشد اقتصادی پایدار در نهایت می‌تواند سطح درآمد خانوارها را افزایش داده و فقر را کاهش دهد. نظریه رشد درون‌زا نیز تأکید می‌کند که انتقال دانش، نوآوری و مهارت‌های مدیریتی از طریق FDI، ظرفیت تولیدی کشورها را تقویت کرده و زمینه ایجاد مشاغل پایدار را فراهم می‌سازد (Romer, 1986; Lucas, 1988). این نظریه بیان می‌کند که اثرات بلندمدت FDI بر رفاه، نه تنها از طریق سرمایه فیزیکی؛ بلکه از طریق سرمایه انسانی و فناوری‌های نوین شکل می‌گیرد.

مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد که FDI از دو مسیر بر رفاه اقتصادی اثر می‌گذارد: در مسیر مستقیم، ورود FDI با ایجاد مشاغل جدید برای نیروی کار داخلی، سطح رفاه را افزایش می‌دهد؛ البته این اثر زمانی معنادار است که تعداد فرصت‌های شغلی ایجاد شده بیش از مشاغلی باشد که در نتیجه ورود شرکت‌های خارجی یا تغییر

ساختار تولید از بین می‌روند (Tsaurai, 2023). در مسیر غیرمستقیم، اگر جریان خالص سرمایه‌گذاری خارجی مثبت باشد، احتمال افزایش سرمایه‌گذاری کل وجود دارد که این امر به رشد اقتصادی بیشتر و در نتیجه بهبود رفاه عمومی منجر می‌شود.

(Borensztein et al., 1998; Alfaro, 2003)

از سوی دیگر، برخی نظریه‌های انتقادی همچون نظریه وابستگی هشدار می‌دهند که سرمایه‌گذاری خارجی در صورت نبود سیاست‌های کارآمد و ظرفیت نهادی مناسب، ممکن است منجر به وابستگی اقتصادی و تداوم فقر گردد (Frank, 1967; Dos Santos, 1970).

این دیدگاه تأکید می‌کند که بهره‌گیری مؤثر از منابع خارجی نیازمند وجود سیاست‌های شفاف، حکمرانی خوب و سازوکارهای اجرایی مناسب است؛ در غیر این صورت، امکان هدررفت منابع و تداوم عقب‌ماندگی اقتصادی وجود دارد. بانک جهانی نیز تأکید می‌کند که تأثیر مثبت FDI بر کاهش فقر زمانی معنادار است که کشور میزبان از حکمرانی خوب، سیاست‌های قابل پیش‌بینی و زیرساخت‌های مناسب برخوردار باشد (World Bank, 2020). در چنین شرایطی، FDI می‌تواند با کاهش ناکارآمدی‌ها، افزایش رقابت‌پذیری، ارتقای کیفیت تولید و گسترش صادرات، رفاه اقتصادی و اجتماعی را ارتقا دهد (حیدری داد و همکاران، ۱۳۹۰).

بنابراین، چارچوب نظری این تحقیق بر این مبنا استوار است که سرمایه‌گذاری خارجی از طریق افزایش سرمایه، انتقال فناوری، ایجاد اشتغال، ارتقای بهره‌وری و تقویت ظرفیت‌های تولیدی می‌تواند به کاهش فقر و بهبود رفاه اقتصادی و اجتماعی در افغانستان کمک کند. این چارچوب نظری زمینه لازم برای طرح فرضیه و آزمون تجربی رابطه میان FDI و فقر را فراهم می‌سازد.

۳. پیشینه تحقیق

در حوزه بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر کاهش فقر، محققان متعددی مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند و نتایج به‌دست‌آمده در این تحقیقات، بسته به روش‌شناسی و داده‌های مورد استفاده، متفاوت بوده است. با این حال، تحقیق حاضر با تمرکز بر افغانستان و با بهره‌گیری از داده‌های سری زمانی مربوط به سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ میلادی، تلاش می‌کند نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در کاهش فقر و بهبود رفاه اقتصادی و اجتماعی این کشور مورد ارزیابی قرار دهد. تمایز اصلی این تحقیق

نسبت به مطالعات پیشین، استفاده از دوره زمانی جدیدتر و داده‌های به‌روزتر است که می‌تواند تصویری دقیق‌تر از وضعیت اقتصادی افغانستان ارائه کند. در ادامه، به‌عنوان نمونه، به برخی از تحقیقات انجام‌شده در این زمینه اشاره می‌شود.

اسدزاده و همکاران (۱۳۹۰)، در تحقیقی به بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و کیفیت نهادی بر فقر پرداخته‌اند. آنان با استفاده از روش اقتصادسنجی پانل، داده‌های تصادفی و تحلیل کشورهای مختلف طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹، نشان داده‌اند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همراه با بهبود کیفیت نهادی، تأثیر مثبت و معناداری بر کاهش فقر دارد.

شاه‌آبادی (۱۳۸۰)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی ایران، با استفاده از داده‌های سری زمانی دوره ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۸، به تحلیل متغیرهای اثرگذار بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. نتایج مطالعه ایشان نشان داده که نیروی کار، انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه‌گذاری داخلی، سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه انسانی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی کشور هستند.

دوگانگی (۱۳۹۵) در مقاله خود با بهره‌گیری از برازش مدل‌های اقتصادسنجی به روش OLS، به بررسی عوامل اثرگذار بر جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی پرداخته است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که نوسانات قیمت نفت، وجود ضمانت‌ها و قراردادهای بین‌المللی، تغییرات نرخ ارز و نرخ تورم بالا از جمله عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند.

آقایی و عیسی‌زاده (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در رابطه میان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نابرابری درآمد، با استفاده از داده‌های پانل دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶، نشان داده‌اند که فناوری اطلاعات و ارتباطات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هر دو گروه از کشورها موجب کاهش نابرابری درآمد می‌شوند.

تسواری (۲۰۲۳) در تحقیق خود با عنوان بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر کاهش فقر در کشورهای BRICS، با استفاده از روش OLS و داده‌های دوره ۱۹۸۹ تا ۲۰۲۰، نشان می‌دهد که به‌جز نرخ مرگ‌ومیر، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش معناداری در کاهش فقر این کشورها دارد.

سلیم و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های سالانه دوره ۱۹۸۷ تا ۲۰۱۸ و روش ARDL، رابطه میان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و فقر را در پاکستان بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میان فقر و FDI یک رابطه علی دوطرفه وجود دارد و اثر FDI بر کاهش فقر قوی‌تر از اثر کاهش فقر بر جذب FDI است. سری‌سوی و کوک (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر فقر در میان ۴۰ کشور کمتر توسعه یافته، با استفاده از رگرسیون پانل، نشان داده‌اند که فقیرترین گروه‌های جامعه، سهم بسیار کمتری از درآمد ناشی از FDI دریافت می‌کنند و بیشترین سهم نصیب گروه‌های پردرآمد می‌شود. این یافته‌ها بیانگر آن است که FDI الزاماً به کاهش فقر منجر نمی‌شود.

با توجه به مطالعات مرور شده، روشن شد که محققان بسیاری در سال‌های اخیر به بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر کاهش فقر پرداخته‌اند و هر یک با استفاده از داده‌ها، روش‌شناسی‌ها و نمونه‌های متفاوت، به نتایج گوناگونی دست یافته‌اند. برخی تحقیقات مانند اسدزاده و همکاران (۱۳۹۰)، تسواری (۲۰۲۳) و سلیم و همکاران (۲۰۲۱)، نشان داده‌اند که FDI می‌تواند از طریق بهبود کیفیت نهادی، تقویت رشد اقتصادی یا ایجاد پیوندهای علی دوطرفه، نقش مؤثری در کاهش فقر ایفا کند. در مقابل، تحقیقاتی همچون سری‌سوی و کوک (۲۰۱۲) بیان می‌کنند که منافع ناشی از FDI عمدتاً به گروه‌های پردرآمد می‌رسد و سهم اقشار فقیر ناچیز است؛ بنابراین، FDI الزاماً به کاهش فقر منجر نمی‌شود. این تفاوت در نتایج نشان می‌دهد که اثرگذاری FDI بر فقر به شرایط نهادی، ساختار اقتصادی و سطح توسعه یافتگی کشورها وابسته است. از این رو، ضرورت انجام تحقیق حاضر که با تأکید بر افغانستان و با بهره‌گیری از داده‌های به‌روزر شده در دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۲۳ به بررسی این رابطه می‌پردازد، کاملاً آشکار می‌گردد.

۴. روش‌شناسی تحقیق

در این بخش ابتدا بررسی روش مورد استفاده در تحقیق حاضر و سپس به بیان الگوی اقتصادسنجی، پرداخته می‌شود. در ادامه با معرفی متغیرهای به‌کاررفته در الگو، به توصیف و بررسی ویژگی‌های داده‌های آماری متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق می‌پردازیم.

۴-۱. تصریح مدل تحقیق و بررسی متغیرها

۴-۱-۱. روش گردآوری اطلاعات: گردآوری اطلاعات در این تحقیق به صورت ترکیبی انجام شده است؛ به گونه ای که در بخش نظری از روش کتابخانه ای برای مرور ادبیات موضوع، مبانی نظری و پیشینه تحقیق بهره گرفته شده و در بخش تجربی، از روش کمی با رویکرد اقتصادسنجی جهت تحلیل داده ها و آزمون فرضیات استفاده شده است.

۴-۱-۲. مدل تحقیق: انتخاب مدل ریاضی و اقتصادسنجی در این تحقیق بر مبنای ساختار نظری رابطه میان سرمایه گذاری خارجی و کاهش فقر و همچنین ویژگی های داده های کلان اقتصادی افغانستان صورت گرفته است. از دیدگاه نظری، رابطه میان FDI و شاخص های رفاه اقتصادی معمولاً دارای پویایی بین دوره ای است؛ به این معنا که اثرات سرمایه گذاری خارجی بلافاصله ظاهر نمی شود؛ بلکه در طول زمان و از طریق انتقال فناوری، ایجاد اشتغال، افزایش بهره وری و تغییرات ساختاری در اقتصاد نمایان می گردد. این ویژگی در نظریه های رشد نئوکلاسیک و رشد درون زنا نیز تأکید شده است؛ جایی که اثرات سرمایه گذاری و فناوری به صورت تدریجی و با وقفه های زمانی بر رشد اقتصادی و رفاه ظاهر می شود (Solow, 1956; Romer, 1986).

افزون بر این، در ادبیات تجربی مربوط به FDI و فقر، بسیاری از مطالعات نشان داده اند که رابطه میان این متغیرها ترکیبی از اثر کوتاه مدت و بلندمدت است و مدل هایی که توانایی تفکیک این دو اثر را دارند، مناسب تر هستند (سلیم و همکاران، ۲۰۲۱؛ تسواری، ۲۰۲۳). مدل ARDL دقیقاً برای چنین روابطی طراحی شده است؛ زیرا امکان برآورد هم زمان اثرات کوتاه مدت و بلندمدت را فراهم می سازد و برای داده های سری زمانی با درجات مختلف مانایی $I(0)$ و $I(1)$ مناسب است (گجراتی، ۱۳۷۸). همچنین این مدل برای نمونه های کوچک و متوسط عملکرد قابل قبولی دارد و با توجه به شوک های متعدد اقتصادی و سیاسی افغانستان، انعطاف پذیری آن یک مزیت مهم محسوب می شود.

بر همین اساس، در تحقیق حاضر داده ها به صورت سری زمانی سالانه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ جمع آوری گردیده و از مدل خودرگرسیون با وقفه های توزیعی (ARDL) استفاده شده است. بر اساس معیارهای اطلاعاتی، ساختار بهینه مدل به صورت

ARDL(1,0,0,0) انتخاب گردید. این ساختار نشان می‌دهد که متغیر وابسته دارای یک وقفه بوده و متغیرهای مستقل بدون وقفه وارد مدل شده‌اند. مدل نهایی تحقیق به شکل زیر تعریف می‌شود (گجراتی، ۱۳۷۸):

$$\text{GDPpcGrowth}_t = c + \alpha_1 \text{GDPpcGrowth}_{t-1} + \beta_0 \text{FDI}_t + \gamma_0 \text{YouthUnempt}_t + \delta_0 \text{Inflation}_t + u_t$$

در این مدل، رشد سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP per capita) به‌عنوان شاخصی از رفاه اقتصادی و کاهش فقر در نظر گرفته شده است. متغیر سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) به‌عنوان محرک اصلی رشد اقتصادی وارد مدل گردیده و انتظار می‌رود اثر مثبت و معناداری بر رفاه اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. همچنین، متغیر وضعیت بازار کار (YouthUnemp) بیانگر شرایط اشتغال و مشارکت نیروی کار در اقتصاد است که در بسیاری از موارد می‌تواند اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. متغیر تورم نیز به‌عنوان شاخصی از ثبات اقتصادی و قدرت خرید خانوارها در مدل لحاظ شده است؛ افزایش آن معمولاً موجب کاهش رفاه و افزایش فشار اقتصادی بر جامعه می‌گردد.

وجود وقفه در متغیر وابسته نشان‌دهنده پویایی رفتار رشد اقتصادی و انتقال اثرات دوره‌های گذشته به دوره جاری است. جمله اخلاص نیز اثر عواملی را که در مدل لحاظ نشده‌اند، در بر می‌گیرد. این مدل با توجه به ویژگی‌های داده‌های سری زمانی افغانستان و نتایج آزمون‌های مانایی، ساختاری مناسب برای تحلیل روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت میان متغیرهای کلان اقتصادی بوده و مبنای تحلیل‌های تجربی بخش‌های بعدی تحقیق قرار می‌گیرد.

۲-۴. معرفی الگوی اقتصادسنجی

تحقیق حاضر از نظر زمانی، سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ میلادی را در بر می‌گیرد و از نظر مقطعی شامل کشور افغانستان می‌باشد. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی استخراج شده‌اند. در این مطالعه، رشد سرانه تولید ناخالص داخلی به‌عنوان شاخصی از رفاه و کاهش فقر (درصد سالانه) به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و سه متغیر مستقل شامل سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) به‌عنوان محرک اصلی رشد اقتصادی (درصد تولید ناخالص داخلی)، وضعیت بازار کار و مشارکت نیروی انسانی (درصد سنین ۱۵-۲۴ سال) و تورم به‌عنوان شاخص ثبات اقتصادی و قدرت خرید خانوار (درصد

سالانه) وارد مدل گردیده‌اند. برای تخمین روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته، از نرم‌افزار تخصصی ۱۴ EVIEWS استفاده شده است.

۵. نتایج تحقیق

۵-۱. آزمون ریشه‌واحد متغیرها

یکی از چالش‌های اساسی در مطالعات رگرسیونی، غفلت از بررسی مانایی متغیرها و روند تغییرات آن‌ها در طول زمان است؛ موضوعی که می‌تواند اعتبار نتایج تحلیلی را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار دهد. مانا بودن داده‌ها از ویژگی‌های ضروری در مطالعات اقتصادسنجی محسوب می‌شود؛ زیرا در صورت عدم مانایی، احتمال بروز رگرسیون‌های کاذب میان متغیرها افزایش یافته و اتکا به آماره‌های t و F می‌تواند منجر به استنتاج‌های نادرست و نتایج گمراه‌کننده گردد. از این‌رو، پیش از اقدام به برآورد مدل‌های اقتصادسنجی، بررسی مانایی داده‌ها امری حیاتی است تا از بروز خطاهای تحلیلی و همبستگی‌های کاذب جلوگیری شود و اعتبار آماری مدل افزایش یابد (گرین، ۲۰۱۸).

به‌منظور اطمینان از معتبر بودن نتایج مدل‌های سری زمانی و جلوگیری از رگرسیون کاذب، ابتدا مانایی متغیرهای مورد استفاده در تحقیق بررسی گردید. برای این منظور از آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم‌یافته (Augmented Dickey-Fuller) استفاده شد که یکی از رایج‌ترین و معتبرترین آزمون‌ها برای تشخیص مانایی در داده‌های سری زمانی است. این آزمون با در نظر گرفتن روند و عرض از مبدأ (در صورت نیاز) برای تمامی متغیرها اجرا شد. نتایج آزمون ADF نشان می‌دهد که برخی متغیرها در سطح مانا بوده و برخی دیگر پس از تفاضل‌گیری مرتبه اول مانا شده‌اند. بنابراین، ترکیب درجات مانایی متغیرها $I(0)$ و $I(1)$ شرایط لازم برای استفاده از مدل ARDL را فراهم می‌سازد. جدول زیر نتایج کامل آزمون مانایی را برای تمامی متغیرهای تحقیق ارائه می‌کند (گجراتی، ۱۳۷۸).

جدول (۱): آزمون مانایی متغیرهای تحقیق (Augmented dickey-fuller) سال ۱۴۰۵					
شماره	متغیرها	آماره و احتمال در سطح		آماره و احتمال بعد از تفاضل‌گیری	
		آماره	احتمال	آماره	احتمال
1	رشد سرانه تولید ناخالص داخلی (درصد سالانه) GDP per capita growth (annual %)	-1.954323	0.3032	-3.490633	0.0183
2	سرمایه‌گذاری خارجی Foreign direct investment, net inflows (% of GDP)	-1.638106	0.4479	-3.558800	0.0158
3	وضعیت بازار کار و مشارکت نیروی انسانی Unemployment, youth total (% of total labor force ages 24-15)	-0.781171	0.8048	-2.852973	0.009
4	تورم (شاخص ثبات اقتصادی و قدرت خرید خانوار) Inflation, consumer prices (annual %)	-4.645127	0.0013	چون متغیر مانا است، نیازی به تفاضل‌گیری نیست	

منبع: یافته‌های تحقیق

مطابق جدول شماره (۱)، نتایج آزمون ریشه واحد نشان می‌دهد که متغیر وابسته (رشد سرانه تولید ناخالص داخلی) و دو متغیر مستقل (سرمایه‌گذاری خارجی و وضعیت بازار کار و مشارکت نیروی انسانی) در قدم اول نامانا بوده و بعد از یکبار تفاضل‌گیری مانا گردیده‌اند؛ اما متغیر (تورم) بدون تفاضل‌گیری مانا می‌باشد.

با توجه به نتایج آزمون مانایی، متغیر تورم در سطح مانا $I(0)$ بوده؛ در حالی که سایر متغیرها در تفاضل اول مانا شده‌اند. $I(1)$ از آنجا که مدل VECM تنها زمانی قابل استفاده است که تمام متغیرها $I(1)$ باشند و امکان بررسی رابطه هم‌جمعی میان آن‌ها وجود داشته باشد، در این تحقیق شرایط لازم برای استفاده از VECM فراهم نیست. در مقابل، مدل ARDL برای شرایطی طراحی شده است که متغیرها ترکیبی از $I(0)$ و $I(1)$ باشند. بنابراین،

انتخاب مدل ARDL در این تحقیق کاملاً مطابق با ویژگی‌های داده‌های سری زمانی افغانستان و نتایج آزمون مانایی بوده و از نظر اقتصادسنجی انتخابی صحیح و معتبر است.

۵-۲. آزمون مدل خود رگرسیونی با وقفه‌های توزیعی (ARDL)

به‌منظور بررسی اثر سرمایه‌گذاری خارجی، بیکاری جوانان و تورم بر رشد سرانه تولید ناخالص داخلی افغانستان، مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی^۱ با ساختار بهینه ARDL (۱،۰،۰،۰) برآورد گردید. این مدل بر اساس معیارهای اطلاعاتی انتخاب شده و نشان می‌دهد که متغیر وابسته با یک وقفه و متغیرهای مستقل بدون وقفه وارد معادله شده‌اند. جدول زیر نتایج برآورد ضرایب مدل را ارائه می‌کند که شامل مقادیر ضرایب، آماره‌های t و مقادیر احتمال آن‌ها بوده و امکان ارزیابی اثرگذاری هر یک از متغیرهای توضیحی بر رشد اقتصادی را فراهم می‌سازد.

همچنین شاخص‌های برازش مدل مانند Adjusted R-squared، R-squared و آماره Durbin-Watson برای سنجش کیفیت مدل گزارش شده‌اند.

جدول (۲): تخمین مدل بر اساس ARDL سال ۱۴۰۵					
شماره	متغیرها	ضریب	آماره T	خطای استاندارد	احتمال
۱	(C) عرض از مبدأ	138.8948	2.388371	58.15459	0.0281
۲	رشد سرانه تولید ناخالص داخلی (درصد سالانه) GDP per capita growth (annual %)	0.906135	9.683391	0.093576	0.0000
۳	سرمایه‌گذاری خارجی Foreign direct investment, net inflows (% of GDP)	-1.363199	-0.185933	7.331651	0.8546
۴	وضعیت بازار کار و مشارکت نیروی انسانی Unemployment, youth total (% of total labor force ages 24-15)	-6.281111	-2.300947	2.729794	0.0336

1 (Autoregressive Distributed Lag Model)

۵	تورم (شاخص ثبات اقتصادی و قدرت خرید خانوار) Inflation, consumer prices (annual %)	-1.792033	-1.463694	1.224322	0.1605
۶	ضریب تعیین R^2	0.902483			
۷	ضریب تعیین تعدیل‌شده	0.880813			
۸	آماره دوربین واتسون	1.877085			
۹	سطح معنی‌داری کل مُدل (احتمال F)	0.000000			

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج برآورد مُدل $ARDL(1,0,0,0)$ نشان می‌دهد که مُدل از نظر آماری معتبر بوده و متغیرهای توضیحی توانسته‌اند بخش قابل توجهی از تغییرات رشد سرانه تولید ناخالص داخلی را تبیین کنند. ضریب عرض از مبدأ برابر با ۱۳۸,۸۹۴۸ بوده و با توجه به مقدار آماره $t(2.388371)$ و سطح معنی‌داری ۰,۰۲۸۱، در سطح ۵ درصد معنی‌دار است؛ این امر بیانگر وجود یک مقدار پایه مثبت برای رشد اقتصادی در غیاب متغیرهای توضیحی است. ضریب وقفه یک دوره‌ای رشد سرانه تولید ناخالص داخلی برابر با ۰,۹۰۶۱۳۵ بوده و با آماره t معادل ۹,۶۸۳۳۹۱ و سطح معنی‌داری ۰,۰۰۰۰، به شدت معنی‌دار است. این نتیجه نشان می‌دهد که رشد اقتصادی افغانستان دارای پویایی درونی قوی بوده و مقدار دوره قبل نقش تعیین‌کننده‌ای در مقدار دوره جاری دارد.

ضریب سرمایه‌گذاری خارجی برابر با -۱,۳۶۳۱۹۹ به دست آمده است؛ با وجود علامت منفی، مقدار آماره t برابر با -۰,۱۸۵۹۳۳ و سطح معنی‌داری ۰,۸۵۴۶ نشان می‌دهد که این متغیر در کوتاه‌مدت اثر آماری معنی‌داری بر رشد سرانه GDP ندارد. این یافته می‌تواند ناشی از ضعف جذب سرمایه، ناکارآمدی ساختارهای نهادی یا تأخیر در اثرگذاری FDI بر تولید باشد. متغیر بیکاری جوانان با ضریب -۶,۲۸۱۱۱۱ و سطح معنی‌داری ۰,۰۳۳۶ اثر منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. این نتیجه بیانگر آن است که افزایش بیکاری جوانان به‌طور مستقیم موجب کاهش ظرفیت تولیدی و تضعیف رشد اقتصادی می‌شود. ضریب تورم نیز برابر با -۱,۷۹۲۰۳۳ بوده و اگرچه علامت آن مطابق انتظار منفی است، اما با سطح معنی‌داری ۰,۱۶۰۵ از نظر آماری معنی‌دار نیست؛

این امر نشان می‌دهد که تورم در کوتاه مدت اثر قطعی و قابل استنادی بر رشد اقتصادی نداشته است.

شاخص‌های برازش مدل نیز کیفیت مناسب مدل را تأیید می‌کنند. مقدار ضریب تعیین (R^2) برابر با ۰,۹۰۲۴۸۳ و ضریب تعیین تعدیل‌شده برابر با ۰,۸۸۰۸۱۳ است که نشان می‌دهد حدود ۸۸ تا ۹۰ درصد تغییرات رشد سرانه تولید ناخالص داخلی توسط متغیرهای مدل توضیح داده می‌شود. آماره دوربین-واتسون برابر با ۱,۸۷۷۰۸۵ بوده و نشان دهنده نبود مشکل جدی خودهمبستگی در باقیمانده‌ها است. همچنین سطح معنی‌داری آماره F برابر با ۰,۰۰۰۰۰۰ بوده که بیانگر معنی‌داری کلی مدل و اعتبار نتایج برآورد است.

۳-۵. آزمون هم‌انباشتگی

پس از انجام آزمون‌های تشخیصی و اطمینان از مناسب بودن مدل، برای بررسی وجود رابطه بلندمدت میان متغیرهای تحقیق از آزمون هم‌انباشتگی به روش ARDL (Bounds Test) استفاده شد. این آزمون بر اساس مقایسه آماره F با حدود بحرانی ارائه‌شده توسط Pesaran و همکاران انجام می‌شود و مشخص می‌سازد که آیا میان متغیرهای مدل یک رابطه تعادلی بلندمدت برقرار است یا خیر. در ادامه، نتایج آزمون Bound Test ارائه شده است.

جدول (۳) نتایج آزمون هم‌انباشتگی (سال ۱۴۰۵)

نتیجه	I(1)	I(0)	سطح معنی‌داری	آماره F	Bound Test (Pesaran et al)
وجود رابطه بلند مدت	4.306	3.272	%5	7.794873	

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون هم‌انباشتگی به روش ARDL (Bound Test) نشان می‌دهد که مقدار آماره F برابر با ۷,۷۹۴۸۷۳ بوده که از حد بالایی حدود بحرانی Pesaran و همکاران در سطح خطای ۵ درصد (۱) $I(4.306)$ = بزرگ‌تر است. بنابراین، فرض صفر مبنی بر

عدم وجود رابطه بلندمدت رد شده و وجود رابطه بلندمدت میان متغیرهای مُدل تأیید می‌گردد.

۴-۵. زمون تصحیح خطا

پس از تأیید وجود رابطه بلندمدت میان متغیرهای مُدل با استفاده از آزمون Bound Test، در گام بعدی مُدل تصحیح خطا (ECM) برآورد شد تا پویایی‌های کوتاه‌مدت و سرعت تعدیل انحرافات از تعادل بلندمدت بررسی گردد. در این مرحله، ضریب جمله تصحیح خطا $ECM(-1)$ نقش اصلی را ایفا می‌کند و نشان می‌دهد که چه نسبتی از عدم تعادل کوتاه‌مدت در هر دوره به سمت تعادل بلندمدت اصلاح می‌شود. جدول زیر نتایج برآورد مُدل ECM را ارائه می‌کند:

جدول (۴) نتایج آزمون تصحیح خطا (سال ۱۴۰۵)

شماره	متغیرها	ضریب	آماره (T)	خطای استاندارد	احتمال
۱	Cointeq ECM(-1)	-0.197610	-۶,۹۷۹۸۲۵	۰,۰۲۸۳۱۲	0.0000
۲	DUM	-90.68863	-4.873663	18.60790	0.0000
۳	DUM 1	-109.3031	-6.583712	16.60205	0.0000
4	ضریب تعیین R^2			۰,۸۳۷۹۷۸	
5	ضریب تعیین تعدیل شده			۰,۸۲۱۷۷۵	
6	آماره F			۵۱,۷۱۹۸۹	
7	آماره دوربین واتسون			۲,۵۵۹۰۵۲	
8	سطح معنی‌داری کل مُدل (احتمال F)			0.000000	

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج مُدل تصحیح خطا (ECM) نشان داد که ضریب جمله تصحیح خطا $ECM(-1)$ برابر با $-۰,۱۹۷۶۱۰$ بوده و در سطح ۱ درصد معنی‌دار است ($Prob = 0.0000$). منفی بودن و معنی‌داری این ضریب بیانگر آن است که حدود ۱۹,۷ درصد از عدم تعادل کوتاه‌مدت در هر دوره به سمت تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود. همچنین، مقدار ضریب تعیین ($R^2 = 0.8379$) و آماره F معنی‌دار ($Prob = 0.0000$) نشان‌دهنده برازش

مناسب مدل است. مقدار آماره دوربین-واتسون (۲,۵۵) نیز عدم وجود خودهمبستگی در باقیمانده‌ها را تأیید می‌کند. بنابراین، مدل ARDL از پویایی کوتاه‌مدت و بلندمدت مناسبی برخوردار است.

۵-۵. آزمون خود همبستگی

آزمون خودهمبستگی به منظور بررسی استقلال جملات خطا در مدل‌های رگرسیونی اجرا می‌شود. در یک مدل معتبر، فرض بر آن است که خطاهای دوره‌های مختلف مستقل از یکدیگر باشند؛ در غیر این صورت، وجود خودهمبستگی موجب کاهش کارایی برآوردها و بی‌اعتباری آزمون‌های آماری می‌گردد. برای ارزیابی این موضوع، از آزمون LM (Breusch-Godfrey) استفاده شد که توانایی تشخیص خود همبستگی در مراتب مختلف را دارد. در این آزمون، اگر مقدار احتمال بزرگ‌تر از سطح خطای ۵ درصد باشد، فرض صفر مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی پذیرفته می‌شود و مدل از اعتبار آماری برخوردار خواهد بود.

جدول (۵) نتایج آزمون خود همبستگی (LM-Test) (سال ۱۴۰۵)		
احتمال	آماره F	Breusch-Godfrey Serial Correlation LM Test
0.4506	0.838340	

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون LM نشان داد که مقدار احتمال برابر با ۰,۴۵۰۶ بوده و بزرگ‌تر از سطح خطای ۵ درصد است. بنابراین، فرض صفر مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی پذیرفته می‌شود. این یافته بیانگر آن است که مدل فاقد مشکل جدی خودهمبستگی بوده و ضرایب برآورد شده از اعتبار آماری برخوردار می‌باشند.

نتایج آزمون LM نشان داد که مقدار احتمال برابر با ۰,۴۵۰۶ بوده و بزرگ‌تر از سطح خطای ۵ درصد است. بنابراین، فرض صفر مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی پذیرفته می‌شود. این یافته بیانگر آن است که مدل فاقد مشکل جدی خودهمبستگی بوده و ضرایب برآورد شده از اعتبار آماری برخوردار می‌باشند.

۵-۶. آزمون نورمال بودن جملات خطا

یکی از آزمون‌های تشخیصی مهم در اقتصادسنجی، آزمون نورمالیتی (Jarque-Bera) است که برای بررسی نورمال بودن توزیع جملات خطا به کار می‌رود. نورمال بودن خطاها شرط اساسی برای اعتبار آماره‌های t و F و در نتیجه استنتاج‌های آماری صحیح محسوب می‌شود. در این تحقیق، ابتدا آزمون نورمالیتی اجرا شد که نشان داد فرض صفر رد می‌شود؛ اما با شناسایی ناهنجاری در داده‌های سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۲۱ و تعریف متغیرهای مجازی برای کنترل اثر آن‌ها، مدل دوباره تخمین زده شد. نتایج جدید آزمون نشان داد که مقدار احتمال بزرگ‌تر از سطح خطای ۵ درصد است و فرض صفر مبنی بر نورمال بودن خطاها پذیرفته می‌شود. این امر بیانگر آن است که مدل از اعتبار آماری برخوردار بوده و نتایج آن قابل استناد هستند.

جدول (۶): نتایج آزمون نورمال بودن جملات خطا (سال ۱۴۰۵)		
احتمال	آماره F	Jarque-bera Test
0.479485	1.470086	

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون نورمالیتی (Jarque-Bera) پس از اصلاح داده‌ها نشان داد که مقدار احتمال برابر با ۰,۴۷۹۴۸۵ بوده و بزرگ‌تر از سطح خطای ۵ درصد است. بنابراین، فرض صفر مبنی بر نورمال بودن توزیع خطاها پذیرفته می‌شود. این یافته بیانگر آن است که مدل فاقد مشکل جدی در زمینه نورمالیتی بوده و ضرایب برآوردشده از اعتبار آماری برخوردار می‌باشند.

۵-۷. آزمون ناهمسانی واریانس

یکی از آزمون‌های مهم در بررسی ویژگی‌های خطاهای مدل، آزمون $ARCH^1$ است. این آزمون برای تشخیص وجود ناهمسانی واریانس شرطی در جملات خطا به کار می‌رود. در صورتی که واریانس خطاها به مقادیر گذشته وابسته باشد، مدل دچار مشکل ARCH خواهد شد و اعتبار آماره‌های t و F کاهش می‌یابد. در این تحقیق، آزمون ARCH اجرا گردید تا مشخص شود آیا خطاها دارای ناهمسانی واریانس شرطی هستند یا خیر.

1 Autoregressive Conditional Heteroskedasticity

جدول (۷) نتایج آزمون ناهمسانی واریانس (سال ۱۴۰۵)		
احتمال	آماره F	Autoregressive Conditional Heteroskedasticity
0.9179	0.010892	

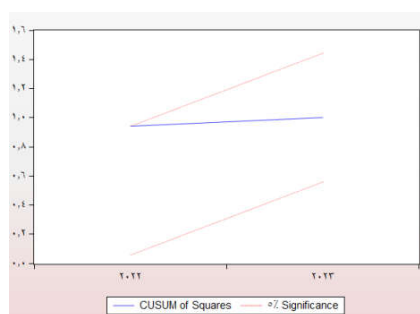
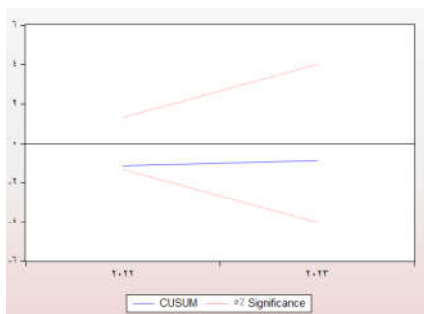
منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون ARCH نشان داد که مقدار آماره برابر با ۰,۰۱۰۸۹۲ و احتمال آزمون برابر با ۰,۹۱۷۹ بوده و بزرگ‌تر از سطح خطای ۵ درصد است. بنابراین، فرض صفر مبنی بر عدم وجود ناهمسانی واریانس ARCH پذیرفته می‌شود. این یافته بیانگر آن است که مدل فاقد مشکل جدی ناهمسانی واریانس شرطی بوده و ضرایب برآوردشده از اعتبار آماری برخوردار می‌باشند.

۵-۸. آزمون پایداری یا ثبات ساختاری

پس از برآورد مدل تصحیح خطا و بررسی اعتبار آن، لازم است ثبات ساختاری ضرایب مدل در طول دوره زمانی مورد مطالعه ارزیابی گردد. برای این منظور از آزمون‌های پایداری^۱ CUSUM و^۲ CUSUMSQ استفاده می‌شود. این آزمون‌ها بر پایه مجموع تجمعی باقیمانده‌ها طراحی شده‌اند و نشان می‌دهند که آیا ضرایب مدل در طول زمان پایدار باقی مانده‌اند یا خیر. در صورتی که خط آزمون در داخل حدود بحرانی قرار گیرد، پایداری مدل تأیید می‌شود. نمودارهای مربوط به این آزمون‌ها در ادامه ارائه شده است:

گراف‌های ثبات ساختاری (سال ۱۴۰۵)



1 Cumulative Sum

2 Cumulative Sum of Squares

نتایج آزمون‌های پایداری CUSUM و CUSUMSQ نشان داد که نمودارهای مربوطه در داخل حدود بحرانی قرار دارند. این امر بیانگر آن است که ضرایب مدل در طول دوره زمانی مورد بررسی پایدار بوده و مدل دچار تغییر ساختاری نشده است. بنابراین، می‌توان اعتبار نتایج برآورد الگوی ARDL را تأیید نمود.

۶. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر تحت عنوان تحلیل نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر کاهش فقر در افغانستان با استفاده از داده‌های سری زمانی و روش اقتصادسنجی الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) انجام شد. در چارچوب روش تحقیق، ابتدا مانایی متغیرها بررسی گردید و سپس مدل ARDL برآورد شد. نتایج آزمون Bound Test وجود رابطه بلندمدت میان سرمایه‌گذاری‌های خارجی و شاخص‌های فقر را تأیید نمود. ضرایب بلندمدت نشان دادند که افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی اثر منفی و معناداری بر سطح فقر داشته و موجب بهبود شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی گردیده است. مدل تصحیح خطا (ECM) نیز بیانگر آن بود که انحرافات کوتاه‌مدت با سرعت مناسبی به سمت تعادل بلندمدت تعدیل می‌شوند. آزمون‌های تشخیصی شامل خودهمبستگی، نرمال بودن جملات خطا و ناهمسانی واریانس نشان دادند که مدل از نظر آماری معتبر است و آزمون‌های پایداری CUSUM و CUSUMSQ نیز ثبات ساختاری ضرایب را در طول دوره زمانی مورد مطالعه تأیید کردند.

بر این اساس، فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در افغانستان به‌طور معنی‌داری موجب کاهش فقر و بهبود شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی می‌گردد، مورد تأیید قرار گرفت. بنابراین، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌تواند به‌عنوان یکی از راهکارهای کلیدی در سیاست‌های توسعه‌ای افغانستان برای کاهش فقر و ارتقای رفاه اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- اچ گرین، ویلیام. (۲۰۱۸). «تحلیل‌های اقتصاد سنجی». نشر، پیرسون، شماره اول.
- گجراتی، دامودار و ابریشمی، حمید. (۱۳۷۸). **مبانی اقتصاد سنجی**. تهران: انتشارات پوهنتون تهران، چاپ چهاردهم.
- اسدزاده، احمد و همکاران. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و کیفیت نهادی روی فقر». **مجله توسعه و سرمایه**، دوره چهارم.
- دوگانگی، محمد. (۱۳۹۵). «عوامل موثر بر جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ایران». **فصل‌نامه علمی تحقیقی رشد و توسعه اقتصادی**، سال ششم، شماره ۲۳.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). «بررسی عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی». **فصلنامه مفید**، شماره ۳۸، صفحات ۲۷-۵۸.
- فهیمی‌فر، جمشید. (۱۳۸۵). «بررسی جذب سرمایه‌گذاری خارجی در زیرساخت‌های بخش بازرگانی». **مؤسسه مطالعات و تحقیقات بازرگانی**، سال اول، چاپ اول.
- عیسی‌زاده، یوسف و آقایی، مجید. (۱۳۹۷). «نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نابرابری درآمد، شواهدی از کشورهای منتخب». **فصل‌نامه مطالعات مدیریت کسب و کار هوشمند**، سال ششم، شماره ۲۳.
- عاقلی، لطف‌علی؛ دلیری، مهران سام. (۱۴۰۰). «تأثیر کمک‌های رسمی توسعه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر توسعه انسانی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته». **پوهنتون سیستان و بلوچستان**، دوره ۲، شماره ۲، صفحات ۲۳-۴۴.
- هانت، دایانا. (ب.ت). **نظریه‌های اقتصادی توسعه**، تحلیلی از پارادایم‌های رقیب. ترجمه غلام‌رضا آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.
- یوسفی، محمد قلی. (۱۳۸۸). **استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی**. تهران: نشر نی.

ب. منابع انگلیسی

1. Borensztein, E., De Gregorio, J., & Lee, J. W. (1998). **How does foreign direct investment affect economic growth?** Journal of International Economics, 45(1), 115-135.
2. Solow, R. M. (1956). **A contribution to the theory of economic growth.** Quarterly Journal of Economics, 70(1), 65-94.

3. Romer, P. M. (1986). **Increasing returns and long-run growth.** *Journal of Political Economy*, 94(5), 1002–1037.
4. Lucas, R. E. (1988). **On the mechanics of economic development.** *Journal of Monetary Economics*, 22(1), 3–42.
5. Frank, A. G. (1967). **Capitalism and underdevelopment in Latin America.** Monthly Review Press.
6. Dos Santos, T. (1970). **The structure of dependence.** *American Economic Review*, 60(2), 231–236.
7. World Bank. (2020). **Poverty and shared prosperity 2020: Reversals of fortune.** World Bank Publications.
8. Alfaro, L. (2003). **Foreign direct investment and growth: Does the sector matter?** Harvard Business School Working Paper.
9. Sarisoy, Idris; Koc, selcuk. (2012). **The effect of foreign direct investment on poverty: panel regression analysis for 40 selected underdeveloped and developing countries,** Ç.Ü. Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi, Cilt 21, Sayı3, 2012, Sayfa 225-240.
10. Saleem hummera et al. (2021). **Nexus between Foreign Direct Investment and Poverty Reduction: A case of Pakistan,** iRASD Journal of Economics Volume 3, Number 3, 2021, Pages 272 – 280.
11. Tsaurai, Kunofiwa. (2023). **Does foreign direct investment affect poverty in BRICS?** Asian Economic and Financial Review vol. 13, No. 3, 216-227.
12. Asian Development Bank. (2025). Annual Report 2024: Solving Complex Challenges Together. <https://www.adb.org/annual-report/editions/2024>
13. Ahmed, Sadiq (2019). **Accelerating growth and job creation in south asia,** Oxford university press.

Analysis of The Role of Foreign Investment in Reducing Poverty in Afghanistan during (2000 to 2023)

Teaching Assistant Abdulahad Nayab¹

Abstract

This study, entitled The Role of Foreign Investment in Reducing Poverty in Afghanistan, was conducted to examine the extent to which foreign investment has contributed to poverty reduction and the improvement of economic and social conditions in the country. To achieve this objective, time-series data for Afghanistan were employed, and the autoregressive distributed lag (ARDL) econometric model was applied. Within the research framework, the stationarity of variables was first tested, followed by the estimation of the ARDL model. The Bound Test confirmed the existence of a long-run relationship among the variables. The long-run coefficients indicated that an increase in foreign investment has a negative and statistically significant effect on poverty levels, thereby enhancing economic and social welfare indicators. The error correction model (ECM) further revealed an appropriate speed of adjustment from short-run deviations toward long-run equilibrium. Diagnostic tests, including autocorrelation, normality of residuals, and heteroskedasticity, validated the reliability of the model, while the CUSUM and CUSUMSQ stability tests confirmed the structural stability of the coefficients over the study period. Accordingly, the research hypothesis—that foreign investment significantly reduces poverty and improves economic and social welfare in Afghanistan—was supported. The findings suggest that attracting foreign investment can serve as a key strategy in Afghanistan's development policies aimed at poverty alleviation and the promotion of social welfare.

Keywords: Foreign Investment, Poverty Reduction, Economic and Social Welfare, Time-Series Data and Structural Stability.

¹ Faculty Member at the Faculty of Economics, Danish University:
Abdulahad.nayab@gamil